

# نگاه پدران به جای رویکرد سلبی

بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه در  
گفتوگو با «اعتماد» ضمن نگاه  
هرمنوتیکی به رخدادهاي اخير به گسست  
ميان نوگرايان و سنتگرايان اشاره  
ميکند

## بايد از ابزارهاي نرم براي فرونشاندن خشم و نارضايتي بحق مردم استفاده کرد

گروه سياسي | پس از اظهارنظرهاي متعدد اساتيد «جامعه‌شناسي»، «ارتباطات»، «علوم سياسي» و «روان‌شناسي» به نظر مي‌رسد، جاي خالي نگاه اساتيد فلسفه به رخدادهاي اخير به شدت احساس مي‌شود. اساتيد و تحليلگراني که با سير و غور در مباحث و رخدادها از منظر پديدارشناسانه و بنيادين تلاش مي‌کنند تفسيرهاي تازه از وقايع ارايه کنند. از اين منظر بيژن عبدالکریمی، فيلسوف ايراني و دانشيار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامي واحد تهران شمال، چهره‌اي است که تلاش مي‌کند ارتباط جذابي ميان فلسفه، جامعه‌شناسي، تاريخ و سياست ايجاد کند و با استفاده از اين نگاه بينارشته‌اي، تفاسير خاص خود را از رخدادها ارايه کند. عبدالکریمی که طی سال‌هاي اخير، نامش در ليست اساتيد اخراجي دانشگاه‌هاي کشور ثبت شده، در گفتوگو با «اعتماد» با بازخواني چالش ميان نوگرايان و سنتگرايان به دنبال آن است که راهکارهاي عملي براي درک شرايط تازه کشور براي سياستگذاران و عموم مخاطبان ارايه کند. او معتقد است، هر چند خطر تجزيه‌طلبي و ناهنجاري‌هاي عمومي در شرايط فعلي احساس مي‌شود، اما اين خطر نه از بطن پيگيري مطالبات جوانان بلکه از طريق برخوردهاي

سلبی و پلیسی با این مطالبات است که شکل واقعی به خود می‌گیرد. خطری که عبدالکریمی معتقد است، تصمیم‌سازان تا دیر نشده باید آن را جدی گرفته و برای عبور از آن چاره‌اندیشی کنند. او معتقد است نوگرایان، اطلاع‌طلبان و جوانان، مانند سنت‌گرایان، اصولگرایان و محافظه‌کاران باید نمایندگانی در نظام سیاسی داشته باشند تا در بزنگاه‌ها در شمایل حلقه واسط عمل کنند و کشور را از دل دریای موج بحران‌ها به سمت ساحل امن و آرامش هدایت کنند.

**برخی تحلیلگران و اساتید دانشگاهی در مورد رخدادهاي اخير روايت‌هاي خاصي ارايه مي‌کنند، برخی از منظر نظام طبقاتي به موضوع نگاه مي‌کنند و برخی ديگر نيز پاي مطالبات ميان نسلي را به ميان مي‌کشند. شما به عنوان يك استاد فلسفه، رخدادهاي اخير را چطور تفسير مي‌کنيد؟**

بارها به این موضوع اشاره کرده‌ام که در جامعه ایرانی با يك دو قطبی مواجهیم؛ نوگرایان و سنت‌گرایان این دو قطبی را شکل داده‌اند. در تمام این سال‌ها به مطالبات و خواسته‌های نوگرایان توجه نشده و این طیف به عنوان شهروندان درجه دو مطرح بوده و هستند. در واقع، نوگرایان نماینده‌ای در حاکمیت ندارند و همه نمایندگان‌شان در بخش‌های مختلف یا کنار زده شده یا اینکه حذف شده‌اند. نهادهای میانجی نیز در يك چنین جامعه‌ای وجود ندارد که در زمان التهابات و تکانه‌های سیاسی و اجتماعی به صحنه ورود کرده و با طرفین صحبت کنند. در واقع با عدم بلوغ قدرت سیاسی در کشور مواجهیم. اگر بلوغ سیاسی وجود داشت حتی اگر طبقه متوسط نوگرا نماینده‌ای نداشت، سیستم باید برای آنها نماینده‌ای ایجاد می‌کرد تا در بزنگاه‌های تاریخی مانند رخدادهاي امروز با آنها به جاي يك جمعیت گسترده و غیرمتمرکز بتوان سخن گفت. بدون تردید نیروهای خارجی و بدخواهان نیز از این شرایط سوءاستفاده کرده و مشکلاتی ایجاد می‌کنند. نهایتاً نیز کار به خونریزی و تحریکات خشونت‌آمیز می‌رسد.

**طی روزهاي اخير و پس از کنشگري‌ها از سوي فعالان اقتصادي و کسبه، برخی تحلیلگران اعلام مي‌کنند مطالبات طبقه متوسط و محروم جامعه در حال نزديك شدن به هم است. این گزاره از نظر شما درست است؟**

به نظرم طبقه متوسط نوگرای ایران به يك معنا سوژه مدرن هستند؛ به لحاظ فرهنگی درك نشدند، مقولاتی در قدرت سیاسی وجود نداشته که اینها درك شوند. به لحاظ فرهنگی فهم نشده و حتی سرکوب شده‌اند و به لحاظ اقتصادی نیز مدام نحیف و ضعیف شده‌اند. این در حالی است که طبقه متوسط در همه کشورها موتور رشد هستند. اما قدرت سیاسی ما

نتوانسته با طبقه متوسط ارتباط معقولي برقرار کند و طبقه متوسط ایرانی مدام در حال کوچک‌تر شدن است.

**طبقه متوسط در سایر کشورها چه مطالباتی دارند؟ آیا این مطالبات را می‌توان به طبقه متوسط نوگرایی ایران هم ارتباط داد؟**

در همه جهان، طبقه متوسط به دنبال بهره‌برداری از جهان هستند. در يك چنین جهان تکنولوژیکی که معیار زیستن با بهره‌برداری از جهان سنجیده می‌شود، طبقه متوسط ایرانی (و همه اقشار جامعه) روز به روز در حال نحیف شدن است و سفره‌های آنان روزبه‌روز در حال آب شدن است و نمی‌توانند مانند سایر شهروندان جهانی از امکانات جهان تکنولوژیکی کنونی بهره‌مند شوند. خودروی مناسب نمی‌توانند سوار شوند، گوشی‌های مناسب برای آنها محدود شده، اینترنت را هم برای آنها محدود می‌کنند و... به همین دلیل است هم به لحاظ روحی- معنوی و هم به لحاظ اقتصادی این طبقه تحت فشار است.

**این روزها درباره نسل دهه هشتادیها و مطالبات آنها زیاد صحبت می‌شود. شما به عنوان يك استاد فلسفه این نسل را چطور تحلیل می‌کنید؟**

ما دچار دومین شکاف تمدنی و دومین گسست تاریخی خود شده‌ایم؛ یعنی اگر برخورد با مدرنیته را نخستین گسست تاریخی ایران در نظر بگیریم با ظهور مدرنیته متاخر در رابطه با جهان نوین، دومین گسست تاریخی ایران رخ داده است. در جهان پسامدرن بسیاری از باورهای جهان مدرن نیز به قول مارکس دود شده و به هوا رفته است. اما این شکاف، صرفاً يك شکاف نسلی نیست و ابعاد وسیع‌تری دارد. یعنی این نسل انتولوژی دیگری دارد، درك دیگری دارد، از انسان فهم دیگری دارد. متاسفانه جریان‌ات سنت‌گرایی ایران و کسانی که خود را متعهد به گفتمان انقلاب می‌دانند و... تصویر روشنی از این نسل ندارند و آنها را نمی‌شناسند. من اهل فلسفه هم احساس می‌کنم ارتباط با این نسل اصلاً ساده نیست و منطق خاص خود را دارد. این نسل طغیان‌گر است و هیچ اتوریته‌ای را نمی‌پذیرد. در خانه اتوریته پدر را نمی‌پذیرد، در مدرسه و دانشگاه اتوریته معلم و استاد را نمی‌پذیرد. حتی اتوریته مرد بر زن را نمی‌پذیرد و در کل به شدت اتوریته‌ستیز است. با سنت هم در می‌افتد و همه مبادی سنت را به پرسش گرفته است.

**اما نحوه مواجهه با يك چنین نسلی چگونه باید باشد؟**

این نسل باید فهم شود؛ بدترین شیوه مواجهه با این نسل، شیوه پلیسی، نظامی و امنیتی است. با این شیوه‌ها شاید در ظاهر بتوان مساله را جمع کرد، اما مسائل حل نمی‌شوند. اگر متولیان قصد دارند این موضوع برای ساختار سیاسی و حاکمیت مشکلی ایجاد نکند باید مساله را درك کنند، بعد به دنبال راه‌حل باشند.

در شرایطی که برخی چهره‌های سیاسی و مسوول اعلام می‌کنند هر گونه اصلاحاتی به معنای عقب‌نشینی است، شما برای عبور از این مشکلات چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟

این منطق، نظامی و پلیسی است. این منطق را در برابر دشمن بیرونی می‌توان به کار گرفت و گفت اگر یک قدم به عقب برویم، باید قدم‌های بیشتری عقب برویم. مثلاً گفته شود اگر در برجام کوتاه بیایم، باز هم دشمنان بیشتر می‌خواهند. اما با این منطق در خانه و در برابر فرزندانمان نمی‌توانیم عمل کنیم. یعنی اگر من در برابر فرزندم انعطاف نشان می‌دهم، به معنای ضعف من نیست به معنای نگاهی است که به فردا دارم. معتقدم سیاستگذاران در مواجهه با این نسل باید نگاه پدران داشته باشند، نه پلیسی. متأسفانه برخی جریان‌ها که در مقابله با طیف‌های بیرونی موفق عمل کرده‌اند و تصور می‌کنند عملکرد مطلوبی داشته‌اند، با همین نگاه (نباید عقب نشست) با فرزندان ایران در داخل هم عمل می‌کنند که اشتباه است. این دو گزاره با هم تفاوت‌های بنیادین دارند که باید درک شوند.

اگر این نگاه سلبی تداوم داشته باشد در ادامه فضای عمومی جامعه به چه سمتی می‌رود؟

اگر اصلاح و تغییر نگاه صورت نگیرد و اگر جریان‌ها سنت‌گرا و طرفداران گفتمان انقلاب روند تاریخ را فهم نکرده، روح زمان را درک نکنند و با سوژه مدرن ارتباط برقرار نکنند با مشکلات عمیق‌تری در فضای عمومی جامعه مواجه می‌شویم.

جریان راست و محافظه‌کاران ایرانی به دنبال القای این تصور هستند که ادامه این روند خطر تجزیه‌طلبی یا سوریه شدن را برای کشور به دنبال دارد. آیا تحولات ایران را می‌توان به یک چنین احتمالاتی تسری داد؟

این نگرانی جدی است. اما برخورد پلیسی، نظامی و امنیتی با یک مساله فرهنگی - اقتصادی است که بی‌تردید ما را به سمت سوریه شدن و تجزیه شدن پیش می‌برد. در واقع ما با دو مشکل روبه‌رو هستیم؛ یکی خطر کم شدن اقتدار سیاسی برای کشور که من هم نمی‌خواهم این اقتدار کم شود. اما باید توجه داشت. اقتدار تنها در کاربرد زور نیست؛ باید از ابزارهای نرم هم برای فرو نشاندن خشم و نارضایتی بحق مردم استفاده کرد. این مواجهه یک ظرافت خاص می‌طلبد. من خواهان تضعیف قدرت سیاسی کشور نیستم. خطر تجزیه ایران برای من و هر ایرانی میهن دوستی جدی است اما راه مقابله با تجزیه‌طلبی از طریق روش‌های سلبی نیست.

موضوع مهم بعدی برخی برخوردها با رسانه‌های منتقد و خبرنگاران، اساتید و دانشگاہیان است. این روند را چطور تحلیل می‌کنید؟

این رویکرد در ادامه همان نگاه نادرست است؛ خود این نگاه بخشی از ریشه‌های بحران است.

**اگر قرار باشد چند راهکار عملی برای عبور از چالش ارائه کنید، چه موضوعی را مطرح می‌کنید؟**

اگر سوژه مدرن به رسمیت شناخته شود و با نسل‌های جدی برخورد درستی صورت بگیرد و حرف آنها شنیده شود، فضا به سمت اصلاح میل می‌کند. باید اصل 27 قانون اساسی اجرا شود. باید دید چرا طی بیش از 4 دهه گذشته هیچ تجمع قانونی در کشور مجوز نگرفته است؟ اگر اجازه داده شود این نسل و نمایندگان طبقه متوسط سخنگویانی در حاکمیت سیاسی داشته باشند، بسیاری از بحران‌ها حل می‌شود.

**درباره گشت ارشاد زیاد صحبت شده؛ شما چشمانداز این ایده را چطور می‌بینید؟**

معتقدم گشت ارشاد شکست خورده است. فقط مسوولان رودرباستی دارند که این شکست را بپذیرند و اعلام کنند. در چشمانداز آینده این گشت معنا و مفهومی نخواهد داشت.

---

خطر تجزیه طلبی جدی است. اما برخورد پلیسی، نظامی و امنیتی با يك مساله فرهنگی-اقتصادی، است که بی تردید ما را به سمت سوریه شدن یا تجزیه شدن پیش می‌برد. در واقع ما با دو مشکل روبه‌رو هستیم. یکی خطر کم شدن اقتدار سیاسی برای کشور که من هم نمی‌خواهم این اقتدار کم شود. اما باید توجه داشت، اقتدار تنها در کاربرد زور نیست. باید از ابزارهای نرم هم برای فرونشاندن خشم و نارضایتی بحق مردم استفاده کرد. این مواجهه يك ظرافت خاص می‌طلبد

□□□□□□ 1401 □□□ 18 □□□□□□ □□□□□□ □□□□